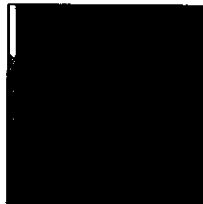
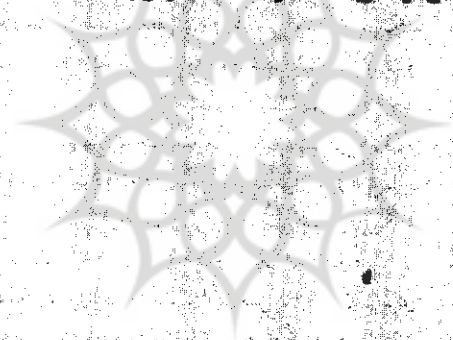


جستاری کوتاه در تاریخ موجودیت کردان و نقش آنها در پایداری و استقلال ایران



مقاله
حسین شاه اویسی

مهندس حسین شاه اویسی در سال ۱۳۲۸ در سندج به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی خود را در آلمان، دانشگاه های آخن و کلن با درجه فوق لیسانس در مهندسی مکانیک به اتمام رساند و در سال ۱۳۵۶ به میهن بازگشت. آشنایی وی با جریانات سیاسی و اجتماعی به سال های دهه چهل بازمی گردد. ایشان از فعالان سیاسی ملی است که پس از انقلاب در نخستین دولت انقلاب ترسوی هشتاد و نه گردستان به عنوان سومین استاندار کردستان منصوب و پس از آن به عنوان نماینده سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کشور یونان برگزیده شد و از سال ۱۳۶۰ در بخش خصوصی در خدمت صنایع میهن است. از ایشان آگاهی به زبان های آلمانی و فارسی در نشریات منتشر شده است و آن جمله



- انسان و مطبعت به زبان آلمانی
- شرح گرسنگی به زبان آلمانی
- امپریالیسم و نقش ما به زبان آلمانی
- نیمنگاهی به مدیریت به زبان فارسی
- مدیریت بحران به زبان فارسی
- جهانی شدن و چالش های آن به زبان فارسی
- حکمت ملی در خلیج فارس و جزایر سمگان
- قومیت و سوسیالیسم برای ایرانی
- مدیریت، خدمت و چالش های امروز
- جنبش مشروطه خواهی یا قیامش از اندیشه های ملت ایران
- انتخابات
- برخی از پژوهش های ایشان
- پژوهش در اقوام ایرانی
- پژوهش در مورد ملت گرایی، بطور اعم و "ملت گرایی ایرانی" بطور اخص
- ایشان در خصوص سیاست خارجی از نگاه حکمت ملی و دیپلماسی ملی نیز مطالعات فراوان دارد.

خودر میده چه داند، نوای من ز کجاست
جهان او دگر است و جهان من دگوست

استدلال بی پایه ای (خود گویی و خود خندی! عجب...)
در اینکه تبعیض قومی، جنسیتی و بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد، دردی است سراسری، حرفی نیست، ولی راه حل منطقی این کاستی ها جدایی خواهی نیست. به باور من راه انتخابی این گروه که نفی هویت ایرانی خود را، چاره رفع این تبعیض ها می دانند به ناکجا آباد است، گریز به دامان بیگانه است و در راستای رضایت استعمار و برانگیختن ستیز قومی و به کز راه کشاندن جنبش مدنی و مردم سالاری خواهی ایران، به شور و زار جنگ قومیت هاست، تا شاید از آب گل آلوده ماهی باب میل استعمار را صید کنند، ولی بهتر است بدانند

آنچه در این نوشتار بسیار مجمل می آید، واقعیت های مستند تاریخی و تلاشی است در برابر اندیشه های کسانی که در درون خویشتن خویش در به در مانده، هم آوا با بنیاد های آمریکایی ساخته، به جان تار و پود هستی مانند گار این سرزمین افتاده و می گویند: "ایران" تنها یک واژه است که از روزگار پهلوی به این سرزمین تحمیل شده؟! و یا "فارس ها" سرزمین های دیگر ملت های ستمدیده را اشغال کرده اند؟! پس کردها، بلوچ ها، عرب ها و... باید جدا شوند؟ چه

(اقبال)

در اینکه تبعیض قومی، جنسیتی و بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد، دردی است سراسری، حرفی نیست، ولی راه‌حل منطقی این کاستی‌ها جدایی‌خواهی نیست

برخلاف ملت ایران استعمار در یک‌صدسال اخیر همواره کوشیده است با ترفند و دسیسه‌های ظاهرفریب، کردان را جدا از دیگر ایرانیان بنمایاند یا وادارد، درحالی‌که کردان مردمی جدا از مادها و پارس‌ها نبوده و نیستند و جایگاهشان سراسر ایران است

باهمه ناکامی‌ها و سختی‌ها و تبعیض‌ها، «دیری است در کوجه‌های باور مردم درها بر روی هرزه گردان وابسته از هر قماش بسته است»

در آشفته بازار امروز جهان که جمعی ناآگاه، مغرض، بی‌تفاوت، به‌دستور، خشک سر، نان به‌نرخ روز خور و جمعی... از کنار واقعیت‌های گذشته خود می‌گذرند، باید به‌اندیشه‌ورزان گرایش‌های مختلف هشدار داد که به خود آیند و در کشاکش تلاش ملت برای مردم‌سالاری، در راستای منافع بیگانه، جبهه‌های دروغین و سنگرهای پوشالی برپاندارند که ایرانیان از همه اقوام از کنار این مواضع ساده عبور نمی‌کنند؛ از این رو، بر آنم دست کم به نوبه خود به‌عنوان یک ایرانی کرد به گذشته خود مراجعه کرده، بگویم از کجا آمده‌ام و نیاکانم چه کسانی هستند تا سربلند بر خلاف یاوه‌سرایان دستوری بیان کنم به‌راستی ایران پیش از هر قومی، سرای کردان بوده و هست. جمله‌ای است مشهور از ملامصطفی بارزانی، بزرگ‌مرد میدان‌های نبرد غیر کلاسیک که «هر کجا کرد هست، آنجا ایران است».

آنان که کرد را متهم به جدایی‌خواهی می‌کنند و با چنین هدیانی در سر دارند باید نخست در ایرانی بودن خود شک کنند و بر تاریخ چند هزار ساله خود خط بطلان بکشند و هم‌میهنان ایرانی از هر قوم و تیره بهتر است پیش از هر چیز مطالعه خود را نسبت به خود و چگونگی تشکیل ایران و ایرانیان ژرف‌تر کنند و تکلیف خود را با مدعیان دروغین تازه از راه رسیده به‌دور از غرض ورزی‌ها و تأثیرپذیری از بیگانه مغرض روشن کنند، چرا که به‌باور من در ایران در صورت وجود جامعه پلورال و کثرت‌گرا گرایش‌های ایران‌گریزی اگر هم به تحریک وجود داشته باشد، هیچ‌گونه زمینه‌ای نیز نخواهد داشت و به‌عنوان یک کرد؛ زاگرس، البرز، الوند و خلیج همیشه فارس را نماد پایداری ایران می‌دانم.

شوربوختانه، کردان را در ترکیه ترک کوهی می‌خوانند و در عراق کردان طی سالیان مبارزه، پس از سقوط بعث سرانجام موجودیتشان به‌عنوان بخشی از کشور تازه تأسیس عراق رسمیت یافت، ولی در

ایران وطن اصلی آنان، کردان همواره، ایرانی و به‌راستی صاحبخانه بوده و هستند و چه جانفشانی‌هایی در راه استقلال و ماندگاری ایران نکرده‌اند، اما چگونه؟

در این جستار مجمل، به صدای رخداد‌های تاریخ که از لابه‌لای سنگ‌ها و سنگ‌نبشته‌های سده‌ها، پژواک آوایش هنوز گوش جان‌های جست‌وجوگران این وادی رامی‌نوازد، گوش فرادهم که بزرگی، شرف و زمزمه یگانگی ملی، زمزمه تاریخی ایران و همبستگی ایرانیان است. دل آرام داریم و به قضاوت تاریخ بنشینیم که یسار آوری آن، امید و غرور ملی را زنده نگه‌مسد دارد، تا پی‌نبریم کجای جهان

ایستاده‌ایم، تان‌دانیم نیاکان ما چه کسانی بودند، تان‌دانیم در کجای مختصات نظام سلطه جهانی ایستاده‌ایم و چه موضعی و از چه خاستگاهی و چه خودآگاهی ملی برخورداریم؛ شایسته ستم‌ها و سرشکستگی‌ها و دو دستگی‌ها هستیم که درد بزرگمان ناآگاهی است.

در دوره‌های پیش از تاریخ، کرد و کردستان در سرزمین گسترده‌ای که سرانجام به امپراتوری ماد نامبردار شد و سده‌ها بعد، بخش‌هایی از آن سرزمین به نام کردستان مشهور شد و طوایفی از کردان در دامنه‌های پر رمز و راز زاگرس سکنی گرفتند.

از آثار به‌جای مانده از دوره باستان، از قوم‌هایی که در شمال و دامنه‌های خاوری و باختری رشته کوه‌های زاگرس و سرزمین‌های خاوری و باختری دریاچه چیچست (ارومیه) همان سرزمین آتروپاتکان زندگی می‌کردند. امپراتوری بزرگ ماد تشکیل شد. قوم ماد متشکل از چندین طایفه بود که دیاکو نخستین فرمانروای ماد آنها را متحد کرد و دولت ماد را روی کار آورد. این نخستین دولت آریایی است که در سال ۷۰۸ پیش از میلاد بنیان یافت و ۱۵۰ سال دوام کرد.^(۱) این مردمان برای ثبت رخدادها و آثار خود، خطی تصویری به نام ماسی سورات که توسط سورات که از کردهای آن منطقه بود اختراع شده و استفاده می‌کردند که بعدها به خط میخی تغییر شکل یافت و ابتدا مادها و سپس با کامل‌تر کردن آن هخامنشیان آن را به کار می‌بردند.

دو تا سه هزار سال پیش از زایش مسیح (ع)، پارس‌ها از شمال باختری و شمال خاوری دریای مازندران و هزاران سال پیش از آنها قوم‌هایی دیگر از همان راه‌ها آمده و در این ناحیه‌ها سکنی گزیدند. در این دوره مادها و پارس‌ها به جنوب ایران کوچ کردند و در پارس و استخر، زیر نفوذ حکومت مرکزی ماد دولتی تشکیل دادند و زبانشان ابتدا کردی ماد و رفته‌رفته تغییر یافت که ریشه زبان پارسی باستان شد.

«مادها به هنگام کوچ کردن‌های خود، از بخارا و سمرقند گذشته و رو به جنوب ره گشودند و پس از رسیدن به پارس در آن سکونت اختیار کردند.»^(۲) پارت‌ها نیز از همین راه به خراسان کوچ کردند و از دیگر سوی گروه‌های بزرگ دیگری از همان قوم ماد همراه پارس‌ها از نواحی مینسک، مسکو و بخش‌های خاوری آن تا شمال دریای مازندران از راه قفقاز در باختر و شمال باختری ایران ساکن شده‌اند.

دیرینه‌ترین مادها، کاردها هستند که ده‌هزار سال پیشتر در دامنه‌های زاگرس و میان رودان [بین‌النهرین] و جنوب خاوری آسیای صغیر سکونت پیدا کرده بودند. با گذشت زمان گروه‌های دیگری آمدند و به آنان ملحق شده در اثر آمیزگاری و ازدواج، قوم بزرگ کاردها را در آن سرزمین

تشکیل دادند. گروه‌های دیگری از ماد پس از آنها به سوی خراسان و جنوب بلخ کوچ کردند. مادها افزون بر زاگرس و میان‌رودان و آسیای صغیر، همراه پارس هادر سرزمین جدید به هر سورفته در دامنه‌های البرز و در سراسر ایران نیز مستقر شده‌اند. از آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی چه مادها، چه هخامنشیان و سپس اشکانیان و ساسانیان برای همیشه در سراسر تاریخ و بعد از اسلام هم، کردان را به خاطر جنگجویی و سوارکار بودن همراه لشکر کشی‌های شاهان هر زمان، از سویی به سویی دیگر برای دفاع از مرزهای ایران گسیل نموده و در محل‌های تازه اقامت می‌دادند.

پژوهشگران آلمانی مهاجرت بسیاری از طوایف را از پارس به سرزمین ماد چنین نوشته‌اند: در قرن پنجم پیش از میلاد به علت لشکر کشی‌های شاهان هخامنشی به آسیای باختری، بسیاری از طوایف صحرائشین جنگجو از پارس و خاور ایران به بخش‌های باختری کوچانده شده‌اند و این نقل و انتقال در تمام ادوار ایران باستان ادامه داشته است. از آن جمله از قوم بزرگ سیرتی، نخستین طایفه‌هایی که به سوی باختر انتقال داده شدند، قبایلی بودند به نام آزاکاریتا که نخست در خاور فارس سکنی داشتند که توسط «هوخستر» (سیاکسار) پادشاه ماد در دوره سلطنت آشور به سرزمین ماد گسیل شدند که «هوخستر» به یاری آنان دولت آشور را منقرض کرد و نینوا را تصرف نمود. همین قوم آزاکاریتا در دوره کورش بزرگ در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد به نواحی مرتفع یعنی اربیل قدیم کوچ کردند. داریوش، بعضی از سران قوم آزاکاریتا را به پایتخت خود آورد که در نقش‌های سنگ بر جسته بیستون قیافه و هیكل امیر آن قوم با لباس و هیبت کردهای امروزی دیده می‌شود.

پراکنندگی کردان در گستره ایران

مهاجرت اقوام ایرانی کرد از خاور به باختر تدریجی بوده و این اقوام پس از مدتی جدایی از یکدیگر باز در کوهستان‌های زاگرس و سواحل دجله به هم رسیده‌اند و چون در نژاد، اخلاق و آداب ایرانی متحد بودند آمیزش و اختلاط آنها با یکدیگر به سهولت انجام پذیرفت و رفته رفته کلمه «کردو» که نام نخستین طایفه مهاجر ایرانی یا نام کوهستان‌های باختر بود به تمامی قبایل ساکن آنجا اطلاق شد.^(۳)

در فارس که گاهواره ساسانیان است از روزگاران کهن، تیره‌های گوناگون آریایی نژاد می‌زیسته‌اند که کردها هم یکی از آنان بوده‌اند. استرابون جغرافی‌نگار نامدار یونان باستان از پنج گروه از مردم پارس نام می‌برد و می‌گوید: «گروه‌های گوناگون که در پارس می‌زیستند "پاتیشخوار"، "هخامنشی‌ها"، "مجوس‌ها"، "کورتی‌ها" و "مردها" می‌باشند که سه گروه آخری ماد و کرد هستند.»^(۴)

در زمان هخامنشیان در میان طوایف چادر نشین فارس

به نام کرد برمی‌خوریم. در دوره ساسانیان شمار زیادی از کردها در نواحی مرکزی ایران می‌زیسته‌اند و طایفه‌های دیگر از کردان در اطراف دریاچه نیریز تا کرمان و از آنجا تا اطراف بوشهر هم بوده‌اند. منابع تاریخی از جمله سعید نفیسی به مامی گوید که ساسانیان اصلا کرد بوده‌اند.^(۵)

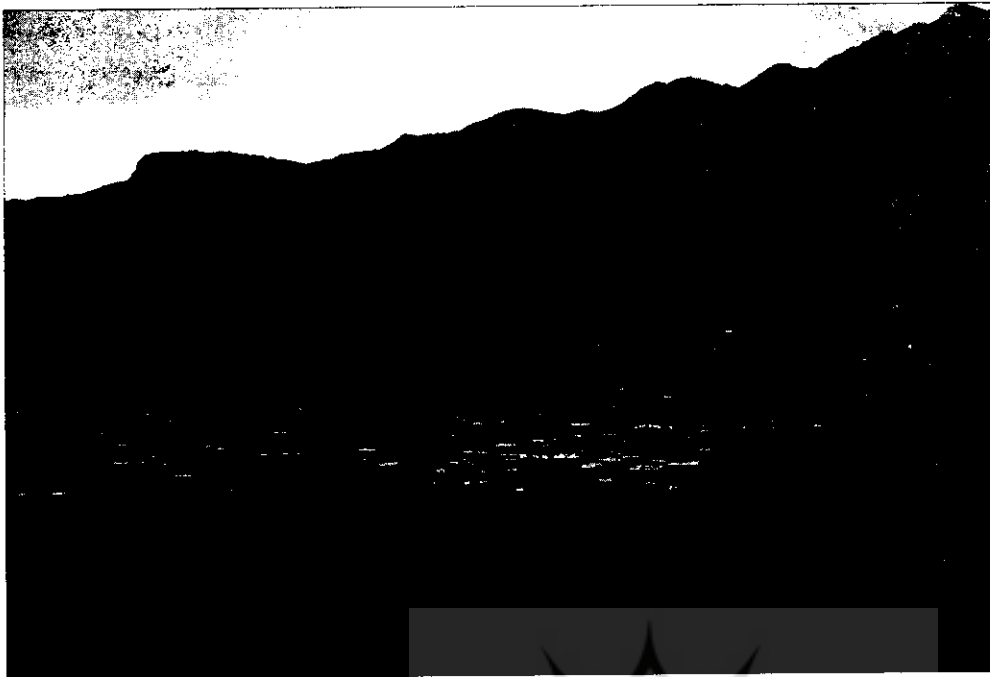
برخلاف ملت ایران استعمار در یک صدسال اخیر همواره کوشیده است با ترفند و دسیسه‌های ظاهر فریب، کردان را جدا از دیگر ایرانیان بنمایاند یا وادارد، در حالی که کردان مردمی جدا از مادها و پارس هان بوده و نیستند و جایگاهشان سراسر ایران است.^(۶)

امروز نیز کردها که در جاهای دنیا پراکنده‌اند هر جا که باشند مردمی ایرانی‌اند با منشی به مثابه درفش کاوه در اهتزاز، خواه در روزی لبنان، خواه کردهای گولان در سوریه و خواه در عراق، خواه ترکیه و روسیه و حتی در افغانستان، پاکستان، هندوستان. در لوک از دهستان‌های کنونی افغانستان، کردها سکونت داشته‌اند و در کتاب کردان گوران آمده است در دوران باستان و بعد از اسلام در خاور ایران، افغانستان، سیستان و خراسان قبایل بسیاری از کردها ساکن بوده‌اند.^(۷)

مردم ایران از هر قوم و تیره در تمامی تاریخ در برابر هر دشمن خارجی با همدستی و یگانگی یکدیگر از مرز و بوم خود دفاع کرده‌اند، بویژه قوم ماد یا کردان که بیش از دیگر اقوام ایرانی در معرض هجوم و موقعیت دفاع قرار می‌گرفته‌اند. به همین علت است که کردان و تاریخ‌نویسان کرد، نقش خود را در دفاع از میهن در آینه گزارش‌های حماسی شاهنامه فردوسی می‌بینند و جنگ‌های پادشاهان و پهلوانان شاهنامه را جنگ‌های کردان با انیران و اهریمنان می‌خوانند و می‌نویسند: پیشدادیان کرد بودند، کیانیان کرد بودند، کاوه آهنگر که بر ضحاک شورید کرد بود، خاندان سام و زال و رستم، کرد بودند که از غرب با ایل و تیره خود برای پاسداری از مرزهای شرقی کشور گسیل شده‌اند و خاندان میلاد و خاندان گیو و گودرز نیز همین طور. از این رو بر این باورم که تا کرد هست، ایران هست. به نوشته تمام محققان و مورخان، کردان در دوره هر یک از چهار سلسله در ارتش‌های ایران دلیرترین جنگاوران و سربازان را تشکیل می‌داده‌اند.

کلیم‌الله توحیدی (اوغازی) می‌نویسد: به شهادت تاریخ، کردها از قدیمی‌ترین آریایی‌هایی هستند که در سرزمین آسیا اسکان یافته و نام مقدس ایران را که به معنای پرستشگاه است بر آن سرزمین نهادند (این نوشته پاسخی است به نوشته‌های بی‌پایه‌ای که در روزنامه‌ای آمریکایی منتشر شد که نام ایران از سال ۱۹۳۵ به سرزمین پرشیا اطلاق گردید.) و نخستین حکومت منظم جهان آن روز را با عنوان ماد تشکیل دادند و با دولت مقتدر و متجاوز آن روزگار به مقابله برخاسته

مردم ایران از هر قوم و تیره در تمامی تاریخ در برابر هر دشمن خارجی با همدستی و یگانگی یکدیگر از مرز و بوم خود دفاع کرده‌اند، بویژه قوم ماد یا کردان که بیش از دیگر اقوام ایرانی در معرض هجوم و موقعیت دفاع قرار می‌گرفته‌اند. به همین علت است که کردان و تاریخ‌نویسان کرد، نقش خود را در دفاع از میهن در آینه گزارش‌های حماسی شاهنامه فردوسی می‌بینند و جنگ‌های پادشاهان و پهلوانان شاهنامه را جنگ‌های کردان با انیران و اهریمنان می‌خوانند



آنان که تاریخ نمی خوانند
مجبور به تکرار آن هستند،
ولی ملت ایران کردان را از
خود و کردان خود را از ملت
بزرگ ایران می دانند

محل سکونت کردان دانست؛ بلکه همه جای ایران را سرای کردان می داند و اشاره می کند؛ استخری جغرافیدان نامی از ۳۴۰ هجری نوشته است: کردان فارس در سرزمین فارس پیش از صد طایفه هستند و من سی و اند طایفه را از جمله خسروی شاهکانه، استامهریه، آذر کانه، بنداد مهریه، رامانیه، مهرکیه، شاهدیه و... نام می برم که همه نام‌ها بر خاسته از هویت فرهنگی ایران است.^(۱۱)

یا دکتر جواد صفی نژاد استاد جامعه‌شناسی عشایری می نویسد: «کردان فارس» نامی است که جغرافی نویسان دوران اسلامی به عشایر فارس داده‌اند. یا تقدسی در ۳۷۵ هجری در «احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم» نوشته سی و سه ایل کرد در فارسند که هر یک بانصد خانوار هستند.^(۱۲)

ابن خلکان در کتاب «وفیات الاعیان» در قرن دوم هجری در خراسان خبر می دهد که «ابومسلم خراسانی از زمره کردان و از میان کردان خراسان قیام کرده است.»^(۱۳)

ملک الشعرا ی بهار در تعریف «بسام کرده» در دیار یعقوب لیث می نویسد که او نخستین شاعر کرد و دومین یا سومین فارسی سرای ایران است که به فارسی شعر سروده است^(۱۴) و یا باستانی پاریزی به نقل از کتاب طبری «الریسل والملوک» می نویسد: در دوره یعقوب لیث رئیس عشایر فارس احمد بن لیث کردی بود.^(۱۵)

رشید یاسمی در ذیل «دیلیمان و اکراد» می نویسد: در سال ۳۸۰ هجری فولاد بن منذر با جماعتی فراوان از سواران و دلاوران کرد از شیراز برخاست. مصمصام الدوله امیر دیلمی از بیم جان شیراز را ترک و به فخرالدوله پناه برد و کردان، سیراف و مهتر آنان به نام راشد و والی خلیفه راطی جنگی

و از حریم ایران دفاع کرده‌اند و در تمام این فداکاری‌ها و مبارزه‌ها همواره یک هدف را دنبال می کرده‌اند و آن حفظ استقلال ایران بوده است.^(۱۶)

اگر در دو قرن اخیر بخش بزرگی از مناطق کردنشین که قسمت‌هایی از خاک ایران بوده و هست به سبب بی کفایتی سلاطین و زمامداران وقت به وسیله استعمارگران شرق و غرب پاره پاره شده، در عوض مهر و دلبستگی کردان از این دوری به ایران محکم تر شده است. جدا ماندن سرزمین‌های کرد از ماسام و وطن دلیل آن نیست که کردان در آن نواحی، ایرانی بودن خود را فراموش کنند، بلکه همه آنها در هر کجا که هستند با عمال و دست‌نشاندهاگان امپریالیسم در نبردند در عراق و ترکیه... «دست‌های بریده قهرمانانی چون سارو بیره در جنگ چالدران که دست چپش بر پیکرش آویزان بود، همچنان با دشمن می جنگید و امیرخان برادوست (له په زرین) در آذربایجان و یا قلب شکافته شده جوجوخان در خراسان همه و همه دال بر جانبازی دلاوران کرد در راه استقلال ایران است.»^(۱۷)

از قول گزنفون درباره کردان ساکن زاگرس در ارتش هخامنشیان که بالشکریان در حال عقب نشینی یونان جنگ و ستیزی می کردند بسیار سخن رفته است. از زبان فردوسی و استرابون جغرافیدان یونان باستان و اراتسن دبیر اسکندر و همچنین از زبان مارکوارت خاورشناس آلمانی درباره بسیاری طوایف مختلف آریایی نژاد اقلیم فارس که کردان بخش عظیمی از آن بودند و لشکریان کرد جنگجوی مقیم پارس، سید محمد باقر نجفی در مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب کردان گوران می نویسد که: تنها محدوده‌ای رانمی توان

کردستان همیشه قابل کشف

سیدجواد طباطبایی: «ایران، ایران خواهد ماند و نخواهد مرد. ایران در نظر من چونان سنگ خارا می است که موج های دریا آن را به ژرفا رانده اند. انقلاب های جوی آن را به خشکی انداخته اند. رودی آن را با خود برده و فرسوده کرده است، تیزی های آن را گرفته و خراش های بسیاری بر آن وارد آورده، ولی این «سنگ خارا» پیوسته همان است که بود. اینک در اواسط دره های بایر آرمیده است، زمانی که اوضاع بر وفق مراد باشد، آن سنگ خارا گردش را از سر خواهد گرفت.»

ضد فرهنگی این جدایی سازی های ساختگی که به مرور به از میان رفتن فرهنگ اقوام و تحلیل آنها در فرهنگ های غالب می انجامد، بی خبرند. آنها یا نادانند یا مغرض و یا مأمور.

پراکنده گی کردها را در ایران سید علی میرنادر در کتاب ایل ها و عشایر کرد به شرح زیر آورده است:

- **کردان گیلان:** عمارلو، رشوند، در رودبار، در گلوگاه، بهتویی، ولی یاری، باجلان، چمش گزک و کلهر و...

- **کردان قزوین:** طایفه چگنی، جلیلو، مافی، رشوند، کاکاوند، باجلان، پاپلی، غیاثوند، کرمانی، ولی یاری و...

- **کردان رودبار:** تیره های عمارلو، قبه کرانلو، استاجلو، بیجانلو، بیشانلو، شمخانلو، طایفه کُرد رحمت آباد، برامکله، حاتمی، پیراصلو، عمارلو و...

- **کردان زنجان و تاقستان قزوین:** زعفرانلو، ارامانلو، کیوانلو، قراچورلو، عمارلو، شادلو، باوه نور و...

- **کردان ملایر و همدان:** طایفه های زنگنه، زند، لک و بهتونی (بتونی) و...

- **کردان هازندران:** جهان بیگلو، ملانلو، درازه ده در ساری، عبدالملکی و... تیره های کلبادی، مسگر، اشکارگر، خواجه وند، در کلار شاق شرف وند، در کچور طایفه لک، طایفه های غیاثوند، اصانلو، ایرانلو.

- **کردان گورگان:** طایفه های حسنوند، کاکاوند، طایفه های کرد کرد کوی: زعفرانلو، کاکاوند، جهان بیگلو، عمرانلو، دوانلو، سپانلو، منوچهرلو، عرب خویشانلو، حسینلو، طایفه های کرد زیدی، بابا کردی، کنولی و...

- **کردان شاهرود:** چگنی، رشوند.

- **کردان دماوند و خوار و ورامین:** طایفه های کر دجه، جاوان (جابان)، شادلو، زعفرانلو، بوربور، ایزانلو، قراچورلو، بازوکی.

- **کردان کرمان:** طایفه های بامری در جبال بارز، لک در پاریز، خواجه بینی (خواجه وند).

- **کردان خراسان:** طوایف زعفرانلو، ارامانلو، سعدانلو، کیوانلو، عمارلو، شادلو، بچانلو، باوه نور در قوچان که همگی از ایل بزرگ حسنلو هستند، کاکاوند در رادکان، دوانلو در مزوج و بجنورد، عمارلو در نیشابور، ایزانلو در شیروان، شیخ امیرانلو، سووانلو، پیچرانلو، شاملو، بهادرانلو در قوچان، پالکانلو در جیرستان، پهلوانلو در باجگیران، توپکانلو، تیتکانلو، حمزه لو، رشوانلو، رودکانلو، زیدانلو در قوچان و بجنورد و در گز، سیفکانلو در اوغار، کم کیانلو در باجگیران، سپهرانلو در جیرستان، شهرانلو، دولت خانی و شیخکانلو در اوغار و چناران و قاسملو در اسفراین در در گز، طایفه های شیخانلو، باچورانلو، قراچورلو، زیدانلو، مادانلو، کیکانلو، پالکانلو، کیوانلو، زنگنه تورانلو، دوله شانلو، ارتکانلو، بریسوان لو، چگنی، صوفیانلو، بادلو، کپکانلو،

شکست داده و او را به اسیری به حضور یعقوب بردند.^(۱۵) شاه عباس اول چهل هزار خانواده از ایل چشمگیرک را که چند سالی در ورامین سکونت داشتند به خراسان کوچاند.

بخشی از آنها در چناران سکونت گزیدند به کیوانلو و دسته هایی که در قوچان و شیروان اسکان یافتند به زعفرانلو مشهور شدند و دسته سوم با عنوان شادلو حوالی بجنورد را برای سکونت اختیار کردند.^(۱۶)

امیر شرف خان بدلیسی مناطق زندگی کردان را در کنار دریای هرمز، خلیج فارس تا سواحل دریای هند و از آنجا به ولایت ملاطیه و سپس ولایات فارس و نواحی مرکزی ایران و آذربایجان، ارمن صغری و ارمن کبری و طرف جنوب آن موصل و دیاربکر نوشته است.^(۱۷) و پروفیسور لمبتون در تاریخ ایلات از قول ابن بلخی ایران می نویسد: کردان زیدگان لشکر ساسانی بودند.

احمد کسروی می نویسد: پیش از صفوی هیچ شاعر ترک گوئی در آذربایجان پیدا نشد، چون زبان فارسی در آنجا زبان نوشتار و گفتار بود و همگی مردم هر که ماد و آریایی تبار بودند به زبان پهلوی آذری گفت و گو می کردند که همانند لری و کردی بود.^(۱۸) در تاریخ عالم آرای عباسی می خوانیم که ایرانیان قدیم لفظ دیلم را بر کردان طبرستان اطلاق می کردند.^(۱۹)

ابوریحان بیرونی می نویسد که طاهریان، صفاریان و سامانیان از نوادگان بهرام چوبینه هستند که محققین کردار را کُرد می دانند. همین طور ابویان که سرسلسله آنها صلاح الدین ابویی که در سیاست و شجاعت و کاردانی قهرمان دوران و در جنگ های صلیبی افتخارات و پیروزی های بزرگی برای جهان اسلام به دست آورد، از کردان بود.

دکتر عزیز زیان می نویسد: دو دولت مقتدر صفوی و عثمانی قریب ۳۰۰ سال گاه و بی گاه باهم در جنگ بودند و کردها به علت داشتن نژاد مشترک با ایرانی ها همواره متحد ایرانیان بودند.^(۲۰) و یاعلی اصغر شمیم می نویسد: شاه عباس مرزهای باختری ایران را به رود دجله رساند و به مرزهای طبیعی خود رسید و تمامی نواحی کردنشین در داخل حدود کشور قرار گرفت و اقوام کرد همه وقت و همه جا از حقوق خود و مرزهای ایران دفاع کردند.^(۲۱) و یا تیمورخان حاکم اردلان با این که سلطان مراد عثمانی به او عنوان پاشایی داده بود، ولی هرگز از پشتیبانی به شاه اسماعیل دست برنداشت.^(۲۲) آنچه تقدیم شد بخش هایی بسیار مجمل از تاریخ مستند ایران بود و نقش جانبازی ها و فداکاری های کردان در ازای تاریخ این مرز و بوم در دفاع از استقلال مرزهای ایران زمین. آنان که تاریخ نمی خوانند مجبور به تکرار آن هستند، ولی ملت ایران کردان را از خود و کردان خود را از ملت بزرگ ایران می دانند. آنان که جداطلی کردان را از مزه می کنند از پیامدهای

واژه کرد دارای دو معنی است؛ به طوری که از یک سو منظور قوم کرد است و از سوی دیگر این واژه در قرون اولیه اسلامی به قبایل کوچ‌نشین ایرانی (غیر غرب و غیر ترک) صرف‌نظر از وابستگی قومی آنها اطلاق شده است؛ اما چنان که اشاره کردیم چنین وضعی باعث شده که بعضی از نویسندگان تصور کنند که در آن زمان همه قبایل ایرانی کرد بوده‌اند

گوشانلو، گیلانلو...

- در کلات: اردلان، شارلو، گوشانلو، ترسانلو، بادللو و...

- **کردان کرمانشاه:** ایل‌ها و طایفه‌های: سنجایی، کلهر، گوران، قبادی، چوپان، کاوه، باباخانی، ولدبیگی، مصطفی سلطانی، کانی سانی.

- **کردان منطقه کامیاران:** طایفه‌های کمانگر، لطف‌الله بیگی، شهیدی، کشککی احمدی.

- **کردان منطقه سنندج:** طایفه‌های اردلان سنندجی: حبیبی، کلماسی، زند، آصف، اردلان، شاه‌ویسی (شاه اویسی)، بابان، وکیل، صادق وزیر، مسعود وزیر، معتمد وزیر، آصف وزیر، مردوخی و...

- **کردان بانه:** طایفه‌های شهیدی، بهرام بیگی، احمدی، توکلی، لطف‌الله بیگی و...

- **کردان منطقه جوان رود:** عناقی، امامی، رستم بیگی، باباخانی و...

- **کردان منطقه سقز:** فیض‌الله بیگی، گورک، تپله کوهی، جاف، سقز، کلالی و افشار و...

- **کردان آذربایجان غربی:** طایفه‌های ایل شکام در سلماس، بیگ‌زاده در غرب ارومیه و...

- **کردان ماکو و خوی:** ایل میلان، خلکانی، جلالی، حیدرلو و کره‌سنی و مامش.

- **کردان منطقه نقده:** ایل زرز، ایل مامش، ایل هرکی، ایل سادات، ایل پیران و...

- **کردان منطقه مهاباد:** ایل‌ها و طایفه‌های گورک، منگور، دهیکری، عثمان بیگی، قاسملو و...

- **کردان منطقه سردشت:** ایل‌ها و طایفه‌های باسک کوله، بریاحی، پیشدری، کلاسی و ایل مکاری و...

- **کردان خوزستان:** طایفه‌های سگوند، رحیم‌خانی، سگوند حاجی‌خانی، طایفه ممله و طایفه‌های جانکی و جوانکی و لرکی و...

- **کردان در فارس:** طایفه‌های زراسو، دنیارانی، بهداروند، احمد خسروی، بابا احمدی، دورکی، بابادی، بختیاروند، طایفه‌های محمد صالح، موگویی، محی‌وند، کیان ارثی.

- **کردان در بلوچستان:** طایفه‌های سهراب زایی، مصطفی زایی، میرابلوچ زایی، گدازایی، شه کرم‌زایی، الله رسان زایی، جمال زایی، کمال‌خانی زایی، علم‌خان زایی، درزاده، غلام رسان زایی، شهدادزایی، سیدخان زایی، سالار زایی، علماخان زایی، میریحیی زایی، مرادزایی، گل محمود زایی، ناگزی زایی، شه‌مراد زایی، گنگدازایی، بولگاک زایی، متیم زایی، عجب زایی، کرم زایی، ناروزایی.

- **کردان لوبستان:** ایل و طایفه‌های حسونند، کاکاوند،

گولیوند، بوسغوند، دلدوند، تاج‌وند، مظفروند، باریکوند. ایل‌ها و طوایف پرشمار دیگری از کردان رامی توان نام برد که در سراسر ایران پراکنده‌اند که یادآوری همه آنها از حوصله این نوشتار مجمل خارج است. از این رو بر این باورم که کردستان خود ایران است.

نوشتارم را با جمله‌ای از نویسنده فرانسوی کنت دو گوبینو در کتاب تاملی درباره ایران به قلم سید جواد طباطبایی به پایان می‌برم:

«ایران، ایران خواهد ماند و نخواهد مرد. ایران در نظر من جوان سنگ‌خاری است که موج‌های دریا آن را به زرفارانده‌اند. انقلاب‌های جوی آن را به خشکی انداخته‌اند. رودی آن را با خود برده و فرسوده کرده است، تیزی‌های آن را گرفته و خراش‌های بسیاری بر آن وارد آورده، ولی این «سنگ خارا» پیوسته همان است که بود. اینک در اواسط دره‌ای بایر آرمیده است، زمانی که اوضاع بر وفق مراد باشد، آن سنگ خارا گردش را از سر خواهد گرفت.»

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ایام بادوخ (شیوا)، تاریخ مشاهیر کرد.
- ۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۱، ص ۴۰۵.
- ۳- علی اصغر شمیم، کردستان، صص ۳۹ و ۴۰.
- ۴- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او، ص ۱۶۵.
- ۵- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۹۴.
- ۶- سیروس آزیدی، کرد گوران، مقدمه ص ۸.
- ۷- ملکه‌الشعرا، بهار، تاریخ سیستان، ص ۲۱۸.
- ۸- کلیم‌الله توحیدی، حرکت تاریخی کرده خراسان، جلد ۲.
- ۹- مأخذ پیشین.
- ۱۰- سید باقر نجفی، مقدمه بر کتاب کردان گوران، صص ۲۴ و ۲۵.
- ۱۱- مأخذ پیشین.
- ۱۲- مأخذ پیشین.
- ۱۳- ملکه‌الشعرا، بهار، تاریخ سیستان در حاشیه، ص ۲۱۱.
- ۱۴- ایاستانی بازرزی، یعقوب‌لیث، ص ۲۶۴.
- ۱۵- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، صص ۱۷۶ تا ۱۹۳.
- ۱۶- محمد رضا بهار، عشایر ایران.
- ۱۷- شرفخان بدلیسی، شرفنامه، صص ۲۵ و ۲۷.
- ۱۸- سید احمد کسروی، شیخ صفی و تبارش، تاریخ تبار و زبان مردم آذربایجان.
- ۱۹- دایره‌المعارف اسلامی.
- ۲۰- دکتر عزیززبان، امپریالیسم رساله کرد، ص ۸.
- ۲۱- علی اصغر شمیم، کردستان، ص ۴۸.
- ۲۲- شرفخان بدلیسی، شرفنامه، ج ۱، ص ۳۶۹.